

کودتای سرهنگ‌های یونان

جنگ داخلی یونان بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم شروع شد. کمونیست‌ها تا قرارداد صلح ۱۹ کتبر ۱۹۴۹ بر ضد محافظه کاران و سلطنت طلبان می‌جنگیدند. دو طرف منازعه این جنگ از حمایت‌های اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی از یک سو و بریتانیا، کبیر و آمریکا از سوی دیگر برخوردار بودند.

در سال ۱۹۴۷ د کترین دومینوی ترومن در آمریکا به تصویب رسید و بر اساس آن بایستی از غلبیدن دیگر کشورهای بخصوص ترکیه و یونان به زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری می‌شد. مریکایی‌ها یونان را به خاطر جنگ داخلی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ بین کمونیست‌ها و سلطنت طلبان یک کشور پرخطر می‌خواندند. سرانجام در پایان درگیری‌ها، یونان از سال ۱۹۴۹ با کمک کشورهای غربی صاحب یک دولت محافظه کار دست راستی شدند. در این زمان پاول اول پادشاه بود. در این دوران تا سال ۱۹۶۴ نخست وزیرانی چون نیکولاس پلاستیراس (Nikolaos Plastiras)، زوفو کلیس و نیزالوس (Sophoklis Venizelos)، یوانیوس تئوتوکیس (Ioannis Theotokis)، دمیتریوس کیوسوپولس (Dimitrios Gkousopoulos) و کنستانکتیوس کارامانیس (Konstantinos Karamanlis) حکومت کردند. کارامانیس با حزب جبهه ملی وادیکال (ERE) خود از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳ نخست وزیر بود و در سال ۱۹۶۳ به دلیل اختلاف با پادشاه استعفا داد.

یونان در سال ۱۹۵۲ به عنوان تنها کشور غیر کمونیست بالکان به عضویت ناتو درآمد و بر حسب تمایل دیگر کشورهای غربی، باید حتماً طرفدار غرب بماند. زمانی که در ۶ مارس ۱۹۶۴ پادشاه پاول اول فوت کرد، جانشین او پسری تجربه ۲۳ ساله اش کونستانتین دوم بود.

در انتخابات نوامبر ۱۹۶۳ حزب محافظه کار جبهه ملی وادیکال به رهبری کارامانیس جای خود را به دولت جبهه میانه (Ενωση Κέντρου, EK) نسبتاً چپی به رهبری گئورگیوس پاپاندرو (Georgios Papandreu)

ترس و تشویش و اضطراب همه جا را فرا گرفته بود. از غروب ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ سربازان تا دندان مسلح بیش از ۱۰۰۰۰ نفر را در آتن، پیراوس، پاتراس و تسالونکی بازداشت کردند، که در بین آنها تعدادی کهنه مبارزان بیمار و سالخورده جنگ‌های چریکی بر ضد اشغالگران آلمانی دوران جنگ جهانی دوم وجود داشتند

داد. اما پادشاه جدید کنستانتین دوم نگران این بود که چپی‌های بیشتر تمایل به اتحاد جماهیر شوروی USSR داشته باشند، تا به ایالات متحده آمریکا. سال ۱۹۶۵ نشانه‌های بحران بین نخست وزیر گئورگیوس پاپاندرو و خواندان سلطنتی آشکار شده و دائماً عمیق تر می‌شد. پادشاه، که تحت تأثیر همسر خود کاماریلا بود تصور می‌کرد که

منبع: دایره المعارف اینترنتی ویکی پدیا

جبهه میانه (حزب پاپاندرو) قصد سرنگونی سلطنت را دارد. اما نخست وزیر پاپاندرو نیز برای بهبود رابطه با دیار کوششی نکرد و پس از اینکه روزنامه‌های محافظه کار از کشف یک توطئه براندازی موسوم به "Aspida" خبر دادند، که ظاهر افسران اخراجی دست چپی ارتش در آن دست داشتند و آنها انشای نقش فرزند نخست وزیر پاپاندرو را در این توطئه خواستار بودند پاپاندرو مصمم شد وزارت دفاع را نیز تحت کنترل مستقیم نخست وزیر در آورد. او با این کار می‌خواست این موقعیت را داشته باشد تا بتواند کار به تأخیر افتاده اخراج عناصر ضد دموکراتیک (مردم سالاری) را از درون ارتش به انجام برساند. اما وزیر دفاع حاضر به استعفا نشده و پادشاه کنستانتین دوم هم این درخواست نخست وزیری را برای برکناری وزیر دفاع رد کرد، کاری که در حوزه نظر قانون اساسی از مسئولیت او نبود. در چنین وضعیتی پاپاندرو تهدید به استعفا کرد و از این حرکت پادشاه برای انتصاب یک نخست وزیر جدید استفاده کرد. اما پارلمان آن را تأیید نکرد و بحران به وجود آمد.

۲۸ تن از افسران ارتش به جرم ارتباط آنها با گروه Aspida و برنامه ریزی برای کودتا متهم و به دادگاه نظامی (دادگاه جنگی) معرفی شدند. پسر نخست وزیر



پاپاندرو

اندر آس پاپاندرو هم که متهم به مشارکت در توطئه کودتای ۱۵ آفریلا بود به دلیل مصونیت پارلمانی بود به دادگاه احضار نشد. ۱۵ نفر از متهمین گناهکار شناخته شده و به حبس محکوم شدند.

بین ۱۵ جولای و اول سپتامبر ۱۹۶۵ آتن و تمام شهرهای بزرگ یونان هر روز شاهد میتینگ در حمایت از پاپاندرو و دموکراسی بود اما تلاش تظاهر کنندگان و قصد پاپاندرو برای جلوگیری از تشکیل دولت طرفدار پادشاه در انتخابات جدیدی نمر بود. بانده سلطنت طلب در نهایت به کمک وعده و وعیدها و رشوه و قول های مساعد موفق شدند نمایندگانی از حزب میانه را "مقاعد" نمایند تا در سومین دوره رأی گیری در پارلمان طرفداران پادشاه بتوانند با یک رأی اضافی اکثریت را به دست آورند. به موازات آن پادشاه و ژنرال های وابسته به دربار با اطلاع آمریکایی ها برنامه ریزی می کردند که اگر از طریق پارلمان نتوانستند از بازگشت گئورگیوس پاپاندرو به قدرت جلوگیری نمایند، با برقراری یک دیکتاتوری نظامی این کار را انجام دهند.

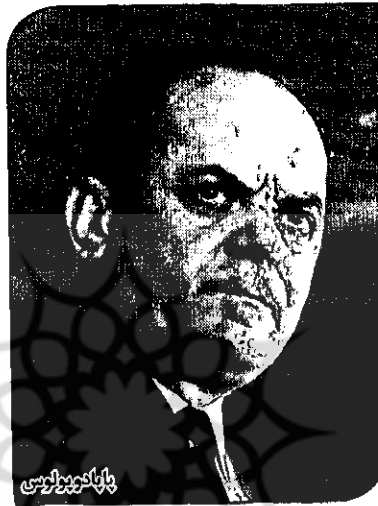
طرح کودتا

سردسته سرهنگ های کودتای گئورگیوس پاپادوپولوس (Giorgios Papadopoulos) متوجه می شود که مطمئن ترین و سریع ترین راه به دست گیری قدرت در این است که از تشکیلاتی که مملکت برای جلوگیری از براندازی به وجود آورده بود، برای به دست گرفتن قدرت استفاده کند. او مانند تمام افسران ستادی از وجود یک طرح شکست انگیز خیر داشتند، که در صورت به قدرت رسیدن کمیونیست ها، مستقل از اینکه از چه روشی به قدرت رسیده باشند، با بحران آفرینی و کار شکنی در روند کار آنها اختلال ایجاد کنند. این طرح و برنامه بر اساس دستور العمل ۱۹۵۹ ناتو بوده و این طرح دائماً بر اساس شرایط و روزهای نگری و به روز می شد.

به دلیل سهل انگاری و عدم مراقبت صحیح از اسناد، سرهنگ گئورگیوس پاپادوپولوس در سال ۱۹۶۳ به این اسناد محرمانه دسترسی یافته و آنها را مطالعه کرد. در آن زمان و برای مدت کوتاهی پاناگیوتیس پینپندیس (Panagiotis Pipinidis) دولت موقتی را اداره می کرد و او تنها سیاستمدار یونانی بود که بعدها کودتای آوریل ۱۹۶۷ را تأیید کرده و بلافاصله پست وزارت خارجه را به دست آورد. طرح کامل کمیته بحران تقسیم بندی مراحل مختلف طرح، روش های اجرایی و همچنین گروه هایی که در شرایط اضطراری مسئولیت های اجرایی آن را بر نفلتر نخست وزیر و مسئولیت مستقیم او با کدسری مخصوصی که در اختیار او بود دربر داشت.

به دلیل اطلاع از جزئیات طرح، سرهنگ پاپادوپولوس و دوستان او موفق شدند طرفداران پر و پاقرص خود را و هواداران طرح به دست گیری قدرت برای نجات کشور و هویت یونان را در مراکز استراتژیک قرار دهند. بدین وسیله آنها قادر بودند

بلافاصله بعد از کودتای ۲۱ آوریل سرهنگ ها فوراً دادگاه های صحرایی برقرار شده، سانسور، بازداشت ها، ضرب و شتم و شکنجه و کشتار اجرا شد به طوری که تعداد قربانیان ماه های نخستین حدود ۸۰۰۰ نفر تخمین زده می شد



پاپادوپولوس

از تغییرات احتمالی برنامه اطلاع حاصل نمایند. آنها قادر بودند در زمان کودتا فقط فرمان اجرایی برنامه تصاحب قدرت را به سادگی صادر کنند، حتی اگر پادشاه و ژنرال ها در آخرین دقیقه تعلل می کردند. لازم به یاد آوری است که چند ماه قبل از کودتا دوستان سرهنگ پاپادوپولوس توانسته بودند به ستاد مشترک بقبولانند که فهرست اشخاص بازداشتی را تکمیل نمایند، به این صورت که در فهرست نام مهمترین سران فرانسویون های غیر کمیونیست پارلمان را به آن اضافه کنند، که باید افراد این فهرست بی اثر شده و یا تحت مراقبت قرار گیرند.

کودتای هوشمند

تعدادی از افراد گروه سرهنگ پاپادوپولوس، در ردیف اول سرهنگ کاریداس (Karidas) مستقیماً در طراحی این ستاروش شرکت داشتند. اگر چه برای همه یونانی های منطقی اجرای توطئه اهداف اصولاً قابل تصور نبود اما استفاده آن بهانه مناسبی برای کودتای چنان بود.

تشکیلات غمگین آن قدر برای طرح توطئه براندازی سلطنت توسط گروه "هدف" قضا سازی کرده و آن را با جدیت دنبال می کردند تا به پادشاه بقبولانند که هواداران دموکراسی واقعا قصد براندازی و استقرار

یک حکومت جمهوری برانداز کمی بینند.

افزون بر این یک توطئه "مشکوک" ظاهر آرد زمان کاملاً مناسب کشف شده که به کمک آنها آمد، این زمانی بود که پاپاندرو سرانجام مصمم شد افسران دست راستی ارتش، بخصوص آنها را که در قلب انتخاباتی سال ۱۹۶۱ دست داشتند، و همچنین آن عده از کارکنان اداری را که آشکارا تمایلات ضد دموکراسی داشتند اخراج کند. اگر چه افکار عمومی از ماه ها قبل خواستار این اقدامات بود و نخست وزیر پاپاندرو می بایستی بلافاصله چند روز بعد از پیروزی بزرگ خود در انتخابات و تشکیل دولت در فوریه ۱۹۶۴ آن را به مرحله اجرا بگذارد، اما هر پیر حزب میانه به هیچ وجه نمی خواست سوءظن پادشاه را تخریب کند. زمانی که او متوجه شد که تنها راه پایداری دموکراسی پاکسازی ارتش است، سرهنگ های کودتای بر نامه عملیاتی خود را تیز آماده کرده بودند.

توس و تشویش

ترس و تشویش واضطراب همه جا را فرا گرفته بود. از غروب ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ سران تاندان مسلح پیش از ۱۰۰۰۰ نفر را در آتن، پیراوس، پاتراس و تسالونکی بازداشت کردند، که در بین آنها تعدادی کهنه مبارزان بیمار و سالخورده جنگ های چریکی بر ضد اشغالگران آلمانی دوران جنگ جهانی دوم وجود داشتند. صدها نفر از کارگران و فعالان تمام احزاب سیاسی، اتحادیه های کاری، تشکل های دانشجویی و کلوب ها و همچنین اکثر وزرای دولت حاکم، بسیاری از نمایندگان مجلس، بسیاری از کارمندان شاخص ادارات، تعداد زیادی از خبرنگاران، و کلای دادگستری، نویسندگان و بازیگران سینما جزو بازداشت شدگان بودند. اگر چه خبر بازداشت ها در همان شب به گوش شهروندان در حال خواب آتن رسید، اما هیچ کس نه می توانست بگوید که سرخ این قضیه در دست کیست و نه فلسفه و علت آن را فهمید و نمی توانست ابعاد آن را تخمین بزند و حتی در موقعیت و اکنش هم نبود.

بلافاصله بعد از کودتای ۲۱ آوریل سرهنگ ها فوراً دادگاه های صحرایی برقرار شده، سانسور، بازداشت ها، ضرب و شتم و شکنجه و کشتار اجرا شد به طوری که تعداد قربانیان ماه های نخستین حدود ۸۰۰۰ نفر تخمین زده می شد. توجهی که برای این اعمال عنوان می شد این بود که همه این اقدامات برای نجات ملت از "به قدرت رسیدن کمیونیست ها" بوده است.

امکان هیچ واکنشی وجود نداشت

با وجود خوشنیت آشکارا اقدامات و فشار های اولیه در ۲۱ آوریل، غیر قابل پیش بینی بود که یک رژیم جدید صرفاً بر پایه استبداد نظامی بتواند پایدار بماند.

گذشته از این، رفتار شخصی پادشاه کنستانتین، مانع واکنش کسانی می شد کمی توانستند به طور مؤثر از این



و دامنه آن خبر داشتند، اما همه در آن زمان، بر نامه ریزی آنرا کار دسته جمعی دربار، راست‌های سنتی و نیروهای نظامی و آمریکایی‌ها (بویژه سازمان سیا) می‌خواندند.

ایدئولوژی کودتاگران

اماسر هنگ‌ها کودتای خود را به عنوان "انقلاب برای نجات ملت" (Eihnosotirios Epanastasis) توجیه کرده و عنوان‌ش می‌کردند که برای جلوگیری از یک توطئه کمونیستی در ادارات دولتی، نظام آموزشی، و سایر ارتباط جمعی و حتی ارتش که خود را برای براندازی آماده می‌کردند، دست به این کار زده‌اند. آنها بر اساس توهم ایدئولوژی ضد کمونیستی خود موسیقی پاپ، راک، نهضت هیپی‌گرایی و الحادگرایی را قسمتی از توطئه کمونیستی می‌دانستند. آنها (سرهنگ‌ها) تمام نیروهای مترقی را آثار شیست‌های کمونیست قلمداد می‌کردند، که در مقابل خدای یونانی‌های مسیحی خالص قرار گرفته‌اند. رژیم سرهنگ‌ها ققنوس (Phoenix) که از زمان جنگ‌های استقلال طلبانه نماد رستاخیز مجدد یونانی‌ها خوانده می‌شد (ققنوس پرنده افسانه‌ای که خود را آتش می‌زند تا از خاکستر خود دوباره جوان زنده شود) همراه با سایر یک سر یا از مسلح‌ها به عنوان آرم جدید کشور بر گزیدند.

سیاست داخلی، اختناق و فشار

یک گزارش فوری در روز ۲۵ آوریل ۱۹۶۷ خبرگزاری AFP، اقدامات مشترک وزارت کشور و وزارت آموزش در رابطه با ترتیبات انضباطی جوانان را برمی‌شمارد؛ بر اساس آن پسران جوان پایستی ظاهری آراسته داشته، تمیز و مرتب باشند و از همه مهمتر موهای سر خود را کوتاه‌نگه دارند. بیلت‌ها و بیلتیکس که نمره‌های فرهنگ مبتذل هرزه‌گری و اوپاش‌گرایی بیگانه و فرهنگ آمریکایی است، در یونان دیگر تحمل نیست. دختران دیگر اجازه پوشیدن دامن‌های کوتاه را ندارند، بلکه باید پوششی زیاد داشته باشند. گذشته از این به همه دانش‌آموزان دستور داده می‌شود، "هر روز یک کشتیبه کلیسای روند و در هفته قبل از عید پاک در دعای ربانی شرکت کنند."

هدف اصلی دولت کودتای نظامیان کودتاچی

پزشکان و داروخانه‌داران فقط در شرایط اضطراری و بیماری‌های حاد، بعد از دریافت مجوز از کلاتری‌ها مجاز است.

از این ساعت تا اطلاع ثانوی همه بورس‌های بهادار و فروشگاه‌ها تعطیل هستند. از حالا تا اطلاع ثانوی برداشت از حساب در بانک‌ها و قرض الحسنه‌ها ممنوع است. از امروز ۲۱ آوریل شروع کلاس‌های درس ده روزه تعویق می‌افتد.

از حالا تا اطلاع ثانوی خرید پوند استرلینگ و همه ارزهای خارجی ممنوع است. هر فعالیتی برای احتکار ارزاق عمومی و انبار کالا به عنوان خرابکاری تلقی شده و عاملان آن در دادگاه نظامی شرایط اضطراری محاکمه می‌شوند.

تمام مردم موظفند انبارهای احتکار ارزاق عمومی کسبه را بلافاصله به پلیس اطلاع دهند. از حالا تا اطلاع ثانوی تدریس در تمام مدارس ابتدایی، متوسطه و دانشگاه‌ها تعطیل است."

بدین ترتیب از ۲۴ آوریل یعنی سه روز پس از کودتا یونانی‌ها خود را بی‌پناه و تنها در مقابل کودتایی یافتند، که نه می‌دانستند سرخ آن در دست کیست، نه از ابعاد

هدف اصلی دولت کودتای نظامیان کودتاچی در هر حال دانشگاه‌ها بود. شروع سال تحصیلی ۶۸-۱۹۶۷ نشان داد که سرهنگ‌ها با مشکل بزرگی روبه‌رو هستند. با وجود اقدامات خودسرانه‌ای که بر ضد انجمن‌های دانشجویی انجام شده بود، انحلال تشکل‌های دانشجویی مقاومت در کلاس‌های درس و آزمایشگاه‌ها برای جلوگیری از تبدیل این مراکز به پادگان‌های نظامی قابل انکار نبود

اقدامات جلوگیری کنند: هنگامی که پادشاه صبح زود به وسیله کودتاچیان که به حضور رسیده بودند خواب بیدار شد، ابتدا نمی‌توانست نافرمانی ارتش را تصور کند. گذشته از آن ژنرال‌های ارتش، که در ساختمان پنتاگون در نزدیکی آتن که آن زمان محل ستاد مشترک ارتش بود، در بازداشت بودند کودتاچیان بودند، به پادشاه توصیه کرده بودند که نگذارند یکدستی بی‌نظیر و مثال‌زدنی ارتش زیر سؤال برود. در این شرایط برای پادشاه یک حکومت دیکتاتوری نظامی بسیار مقبول‌تر از حکومت دهم‌دیرینه پاندر وین نظر می‌رسید.

اولین فرمان پادشاه

"ما، به عنوان پادشاه همه یونانی‌ها، طبق بند ۹۱ قانون اساسی مقرر می‌داریم به خاطر مخاطراتی که نظم و امنیت عمومی را تهدید می‌کند بنده‌های ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۲۵ و ۹۷ قانون اساسی جاری را برای تمام مناطق کشور لغو اعلام کرده و از وزیر کشور می‌خواهیم این فرمان را ابلاغ و اجرا نماید. امضای کنستانتین پادشاه یونانی، هارونوشت هیث وزیران، رئیس‌اعضا"

اسیر نظامی سرهنگ‌ها

تنها امتیازی که پادشاه کنستانتین دوم توانست از سرهنگ‌ها به دست آورد، انتصاب کنستانتین کولیاس، یکی از دادستان‌های سابق دادگاه عالی یونان (Areopag) به عنوان نخست‌وزیر غیر نظامی بود. اهمیت این انتصاب هم البته بسیار کم بود، چون قدرت در دست کودتاچیان باقی ماند و برای کنستانتین کولیاس فقط اطلاعیه دولت کودتا در ۲۲ آوریل ۱۹۶۷ باقی ماند:

دولت جدید تلاش می‌کند دوباره وحدت و یگانگی را بین تمام یونانی‌ها به وجود آورد. انشقاق و دوگانگی که یونانی‌ها را تا به حال در مقابل یکدیگر قرار داده بود و یونانی‌های فاسد بر ملت حکومت می‌کردند، باید پایان پذیرد. دولت برای برقراری مجدد همدلی و وحدت، خواهان حمایت و همکاری ملت با دولت است. دولت عنوان می‌کند از این پس یونانی‌های راستی، میانه و چپی نخواهیم داشت؛ بلکه فقط یونانی‌ها.

اجرای این برنامه اما ۲۴ ساعت قبل از اعلان رسمی در یک سخنرانی شروع شده بود. با شروع کودتا نظامیان ۱۰۰۰۰ نفری را که بازداشت کرده بودند فقط یونانی بودند، یعنی عقاید سیاسی مختلفی داشتند.

فرمان دوم پادشاه

فرمان محرمانه دوم مکمل "فرمان اولیه پادشاه" بود و دستور العمل اجرایی دشمنی داد. "از حالا تا اطلاع ثانوی تردد تمام اشخاص پیاده و حرکت تمام اتومبیل‌ها در شهر ممنوع است. تمام غیر نظامیان موظفند خیابان‌ها را ترک کرده و بلافاصله به خانه‌های خود بروند. به هر کسی که پس از غروب آفتاب در شهر دیده شود، شلیک می‌شود. تردد

اسفند ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹

سید ابوالفضل

در هر حال دانشگاه هابود. شروع سال تحصیلی ۱۹۶۷-۶۸ نشان داد که سرهنگ ها با مشکل بزرگی روبرو هستند. با وجود اقدامات خودسرانه ای که بر ضد انجمن های دانشجویی انجام شده بود، انحلال تشکل های دانشجویی مقاومت در کلاس های درس و آزمایشگاه ها برای جلوگیری از تبدیل این مراکز به پادگان های نظامی قابل انکار نبود.

دانشجویان، کلاس اساتیدی را که با رژیم همکاری می کردند تحریم کردند. بخش شب نامه ها و سر به زدن به رژیم که شروع شد، سرهنگ های کودتاجی این موضوع را جدی گرفتند.

در نوامبر ۱۹۶۷ خبرنگار فیگارو از آتن گزارش می دهد که "مسئله جوانان بزهکار در یونان در حال حاضر با شدت تمام نمایان است و دولت نظامی سعی دارد بدون خشونت و اجبار و اتخاذ روش های سخت گیرانه آن را حل کند. اما واقعیت این است که در نیمسال تحصیلی گذشته آمار نسل جوان دستگیر شده به بالای ۲۰۰ نفر رسیده و احکام محکومیت های صادر شده نیز سنگین بوده است."

تبعید به گیاروس

از ۲۶ آوریل ۱۹۶۷ در حالی که بازداشت ها همچنان ادامه داشت، نظامیان، زندانیان را به گیاروس (Gyros) که جزیره شیطان لقب گرفته تبعید کردند. گیاروس یک جزیره صخره ای بزرگ است، که مانند یک درخت در چند مایلی شمال جزیره ساریس در دریای اژه قرار گرفته، از خصوصیات بارز این جزیره، خشکی، بی آبی و تندباد های دائمی آن است که حتی در اغلب مواقع دسترسی به آن با هلیکوپتر هم غیر ممکن می شود. برای تبعید گاه زندانیان حتی رومی ها هم این مکان را برهنه تشخیص داده بودند.

از قول زندانی ها

"در طول چندین روز به ما فقط نان برای تغذیه می دادند. آبی را که برای ما با کشتی از جزیره های ساریس و یا پیازوس می آوردند، غالباً قابل شرب نبود. ما قادر به استحمام و شست و شوی خود هم نبودیم.

دانشجویان، کلاس اساتیدی را که با رژیم همکاری می کردند تحریم کردند. بخش شب نامه ها و سر به زدن به رژیم که شروع شد، سرهنگ های کودتاجی این موضوع را جدی گرفتند

سیستم دفع فاضلاب وجود نداشت. در این مکان متروکه، که گاهی تا ۶۵۰۰ نفر را آورده بودند، مکانی برای سرایت بیماری و آلودگی شده بود. تنها مکان قضای حاجت فضای باز بود. بعداً اما کانال های قدیمی فاضلاب را تعمیر کردیم و از آن به بعد فاضلاب به دریا می ریخت، که بدبو و غیر قابل تحمل شده بود. از این به بعد می توانستیم آب دریا خودمان را تمیز کنیم."

بالای ۳۵ درصد از زنان و مردان زندانی در گیاروس بیمار شدند. بیش از یک سوم زندانی ها بالای ۵۰ سال سن داشتند. تعدادی از آنها در همانجا فوت کردند.

اما سرهنگ گنور گیوس با پادو پولوس در ۲۳ ژانویه ۱۹۶۸ در رادبولو کزامورگک این گونه توضیح داد: "ما تروریست های جنایتکار را از عفو محروم کردیم. برای زندانیان تبعید گاه گیاروس اصولاً بدین خاطر موضوع عفو مطرح نیست، چون نه آنها محکوم شده اند و نه حتی به آنها تفهیم اتهام شده است. آنها کمونیست های سرسختی هستند که برای مراقبت و پیشگیری از جرم زندانی شده اند."

جزیره لروس نیز به تبعید گاه تبدیل شده بود. در حقیقت بازداشت های دسته جمعی شب ۲۱ آوریل و روزهای بعد بدین خاطر بود که:

• احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری آن قدر تضعیف و یانابو دشوند که توانایی مقاومت در مقابل کودتا را نداشته باشند.

• درین مردم جو حاکمیت بلا منازع "نظم و امنیت" مستقر شده و دنبال آناز حاکمان تبعیت محض کنند.

• تعدادی قابل توجهی گروگان در اختیار داشته

باشند. هماهنگ سازی زندگی عمومی

تظاهرات "خودجوش" بخصوص در ایالت های دور و مواقع باز دید اعضای حکومتی اهمیت زیادی پیدا کرد. مسئولین نظامی محلی، ژاندارمری، روحانی ها و معلمین مدارس دولتی بسیج می شدند، تا به زبان و مفهوم نظامی، فضای خالی به وجود آید. از بی تفاوتی ملت راپر کنند. در برخی مواقع شرایط مضحکی به وجود می آمد، مثلاً برداشتن از سخنان شهردار شهر آگر نیون (یونان غربی) که بر نامه استقبال از نایب السلطنه ژنرال سویتاکیس که متن کامل آن در روزنامه محلی پاتایتولیک در ۱۹ فوریه ۱۹۶۹ منتشر شده بدین شرح است: "شهردار آگر نیون می گوید: "ما به دستور مقامات مافوق خبر ورود عالیجناب نایب السلطنه را در فرود گاه غیر نظامی آگر نیون در روز پنجشنبه ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ در ساعت ۱۰:۳۰ اعلام می داریم. در ادامه عالیجناب از طریق ژنیبه به سمت جایناغرا میمت می کنند.

ما دستور می دهیم تمام مسیر خیابان کالویون را پرچم بزنند. برای مراسم استقبال افراد زیر باید در ساعت ۱۰ در فرود گاه حاضر باشند:

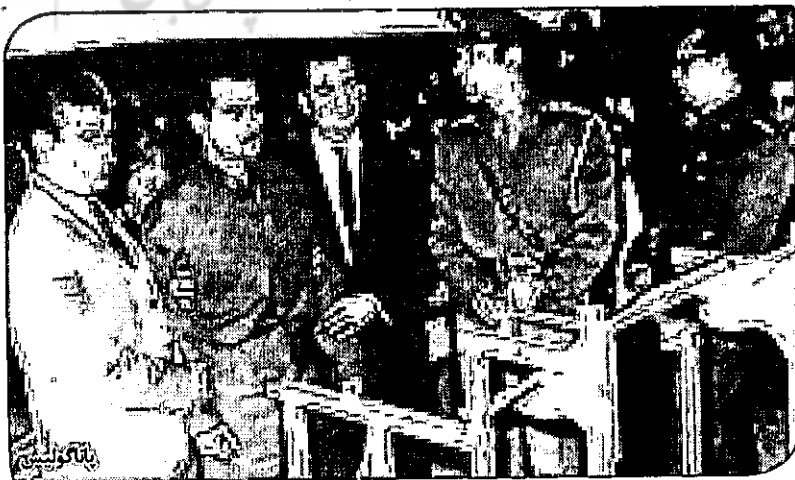
فرمانده گردان گارد ملی آگر نیون، دادستان کل و دادستان های دادرسی مرحله مقدماتی دادگستری، کارکنان شهرداری، فرمانده ژاندارمری آکارینه، فرمانده ژاندارمری آگر نیون، رئیس اداره آتش نشانی، رئیس شورای شهرو رئیس کانون وکلا.

گذشته از این تمام کارکنان کلیساها، دادگستری، مدارس و کارکنان غیر نظامی ادارات، به جز آن کارمندی که حضور آنها در محل کار کاملاً ضروری است کارکنان انجمن های شهری، افراد صاحب مدال و برگزیدگان، تمام دانش آموزان، نمایندگان مطبوعات و تمام انجمن ها و ارگان ها."

شکنجه ها

تعداد شکنجه گر هایی را که از سال ۱۹۶۷ در اذیت و آزار جسمی زندانیان به طو و فعال دست داشته اند، حدود ۲۰۰ نفر پاسبان، افسران پلیس و کمیته های ژاندارمری تخمین زده اند. گردان سوم سپاه تسالونکی حوزه فعالیت کور کالاکوس شکنجه گر مشهور بود، که با حفظ سمت عضو اداره اطلاعات کالامارایتی بود. دیگر شکنجه گران دسته سوم سپاه تسالونکی عبارت بودند از کارامیتوسوس، میتروماراس و تترادا کوس.

اگر تمام مراکز پلیس، بیمارستان ها، مراکز نظامی و زندان ها را در نظر بگیریم، یقیناً در منطقه آتن بزرگترین تعداد شکنجه گر های حرفه ای حضور داشتند و بیشترین مراکز شکنجه در آن مستقر بود. مرکز اصلی تصدی و فشار اداره پلیس امنیت عمومی در خیابان یوولیناس شماره ۲۱ بود که تا سال ۱۹۶۹ به سرپرستی سرهنگ پاسپیریولوس اداره می شد و بازرسی لامبروتا پایان دوران دیکتاتوری به عنوان باز پرس کل در آن



اسفند ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹

فعالیت می کرد. تعداد زیادی از بازیگران ها، افسران پلیس، گروهیان ها و اخیر چین ها ز فرمان او بودند. و کیسل داد گستری آمریکایی جیمز بکت (James Becker) که از سوی سازمان عقوبت الملل به یونان فرستاده شده بود در دسامبر ۱۹۶۹ می نویسد: "با تخمین محاطانه حد اقل ۲۰۰۰ نفر شکنجه شده اند."

سانسورده و محرله ای

در ۲۹ آوریل ۱۹۶۷ دستور العمل های سانسور تدوین و به تمام مسئولین روزنامه ها "طی ابلاغ عمومی" اعلام شد که آنها حق انتشار چه نوع مطالبی را ندارند. فهرستی شامل ده مورد، که آخرین مورد آن چنین است: "انتشار تمام مطالبی که به اعتقاد اداره کل کنترل مطبوعات مخالف نظر دولت ملی باشد."

منبع اطلاعاتی سردبیران روزنامه ها فقط خبرگزاری آتن بود. استناد به اخبار خبرگزاری های دیگر و تحلیل آنها ممنوع بود. "خبرگزاری آتن" یک اداره دولتی بود که به وسیله حکومت دیکتاتور نظامی شدیداً کنترل می شد، به طوری که مطالب آن (بر اساس گزارش IPI) از معاونت مطبوعاتی زیرمجموعه اداره کل دولت تدوین شده و به همه روزنامه ها دیکته می شد. در برخی موارد روزنامه ها موظف بودند مطالب این خبرگزاری را طوری تنظیم کنند که گویا سردبیران مطبوعات، خودشان آن را تدوین کرده اند.

موسیقی، فیلم و رادیو

با وجود این اداره سانسور دولت نظامی بعد از مدتی به مردم اجازه دسترسی نسبتاً وسیع به موسیقی و فیلم های غربی را می داد، البته در صورتی که رنگ و بوی سیاسی نداشته باشند. مثلاً فیلم آلمانی آداب جنسی (Helga) که چگونگی بشر شکل می گیرد (از سن ۱۳ سالگی آزاد شد، در صورتی که در کشور تولید کننده آن از ۱۶ سالگی آزاد بود. فیلم اتیاز چوب (Woodstock) سال ۱۹۷۰ در تمام یونان به نمایش درآمد، اگرچه هجوم جوانان در آتن باعث ناآرامی و بازداشت ها شد. آنها موافق هم برای کمون های هیپی هایی که از سال ۱۹۶۰ در غار های مانالادا جزیره کرتا زندگی می کردند، ایجاد نکردند. در حالی که رادیو در ابتدا بر روی موسیقی های غربی مارش نظامی بخش می کرد، اما اوضاع این نوع سانسور تا حدی آرام شد. بعداً موسیقی راک و پاپ یونانی بخش شده از رادیو بطرف فلان زیاد پیل کرد.

سیاست خاورچی

آمریکایی سرور صد حکومت نظامی ها را به عنوان متحد جنگ سرد و به خاطر همسایگی یونان با دول اروپای شرقی حمایت می کرد، چیزی که در دوران بعد به موج ضد آمریکایی ملت تبدیل شد، اما مواضع دول اروپای غربی متفاوت بود. دولت های اسکاتلند، نیاوی و هلند با دولت کودتا مخالف بوده و از آنها در سپتامبر ۱۹۶۷ به دادگاه حقوق بشر جامعه اروپا شکایت کردند، اما یونان پیشدستی کرده و برای جلوگیری از

محکومیت، خروج خود از جامعه اروپا را اعلام کرد، انگلیس و آلمان اگرچه رعایت حقوق بشر را تذکر می دادند، به خاطر اهمیت استراتژیک یونان از حضور آن کشور در جامعه اروپا ناتوان حمایت می کردند.

تورهای خارج از کشور

کودتاجیان سعی می کردند با یک مکانیسم گاز اتبری به دوروش متفاوت جمعیت مهم "یونان آزاد" را که از یونانی های خارج تشکیل شده بود به سکوت و ادا کنند. مستقیماً به وسیله نیروهای عملیاتی، ادارات رسمی و اداره اطلاعات مخفی KYP و با کمک غیررسمی اداره های اطلاعاتی خارجی که همکاری می کردند. هدف اصلی آنها کارگران، دانشجو یان و روشنفکران، خبرنگاران و سیاستمداران، زنان و مردان مهاجر بعد از جنگ جهانی و پناهندگان بودند.

سرهنگ ها به "پیران"، مهاجرین قدیمی قبل از جنگ جهانی، اهمیت نمی دادند، چرا که آنها غالباً بی اطلاع و بی تفاوت بوده و در مبارزات تشکیلات دموکراتیک شرکت نمی کردند.

سیاست اقتصادی

سال های بین ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ که رشد اقتصادی بالا همراه با تورم پایین و کاهش آمار بیکاری وجود داشت موجب شد افزایش تولید ناخالص ملی به وسیله صنعت توریسم، صرف هزینه های دولتی و تشویق سرمایه گذاری داخلی و خارجی به دست آید، به طوری که باعث ورود سرمایه شرکت های معتبر بین المللی به کشور شد.

منبع اطلاعاتی سردبیران روزنامه ها فقط خبرگزاری آتن بود استناد به اخبار خبرگزاری های دیگر و تحلیل آنها ممنوع بود. «خبرگزاری آتن» یک اداره دولتی بود که به وسیله حکومت دیکتاتور نظامی شدیداً کنترل می شد، به طوری که مطالب آن (بر اساس گزارش IPI) از معاونت مطبوعاتی زیرمجموعه اداره کل دولت تدوین شده و به همه برخی موارد روزنامه ها موظف بودند مطالب این خبرگزاری را طوری تنظیم کنند که گویا سردبیران مطبوعات، خودشان آن را تدوین کرده اند

گذشته از این شاهدا اجرای پروژه های تأمین انرژی و ساخت راه های ارتباطی و زیربنایی به طور وسیع بودیم. معاون رئیس جمهور ژنرال استیلیاتوس پاتاگوس (Styllanos Pattakos)، بدین خاطر ملقب به اولین عالم بنایی یونان شده بود که در فیلم های تبلیغاتی پیش پرده سینماها همیشه با یک ماله بنایی و با چهره خندان در برنامه افتتاح هادید می شد.

سرمایه گذاری وسیعی در امر صنعت توریسم انجام شد، اما با حجم گسترده منابع مالی دولتی پدیده رانت و رشوه خواری هم وجود داشت. تعداد زیادی وام ارزان قیمت برای ساخت هتل های بزرگ به مناطقی داده شد که اهمیت قابل توجه توریستی نداشته و عملاً به ساختمان متروکه ای تبدیل شدند.

کشاورزی

پاپادوپولوس که خود از خانواده های روستایی بود، حمایت و محبوبیت زیادی در بین کشاورزان کسب کرد. او پرداخت وام کشاورزی برای حمایت توسعه روستایی را تشویق می کرد.

مقاومت: میکیس تنودورا کیس و جبهه ملی

آهنگساز معروف، میکیس تنودورا کیس (Mikis Theodorakis) بلافاصله بعد از کودتا مخفی شده و مردم را دعوت به مقاومت به کرد. او چهار ماه تمام به عنوان پانده گداز اجبیه ملی به زندان کودتا مبارزه می کرد، ولی در اگوست ۱۹۶۷ بازداشت و شکنجه شده و در روستای کوهستانی زاتونا محبوس شد و بعداً به اردوگاه اورپوس فرستاده شد.

کودتای دوم پادشاه کنستانتین دوم

روابط بین پادشاه و سرهنگ ها از ابتدا هم حسنه نبود، در حالی که پادشاه جوان کنستانتین دوم تمایل داشت نقش مؤثری در سیاست کشور داشته باشد، برای او نمایش نقش رئیس یک دولت نظامی کافی نبود، اما کودتاجیان حاضر به تقسیم قدرت خود با او نبودند.

در صبح ۱۳ دسامبر ۱۹۶۷ خانواده سلطنتی به همراه نخست وزیر کولیاس به سمت شهر کاوالا در شرق تسالونکی پرواز کردند. در اینجا پادشاه به حمایت و کمک دوستان ژنرال خود و ارتش طرفدار سلطنت امیدوار بود. پادشاه می خواست با کمک آنها یک دولت سایه در تسالونکی تشکیل داده و دولت نظامی را به کناره گیری مجبور کند.

کودتا شکست خورد و ژنرال های طرفدار پادشاه به وسیله افسران رده پایین طرفدار سرهنگ ها دستگیر شدند. خانواده سلطنتی به همراه نخست وزیر کولیاس در صبح ۱۴ دسامبر قبل از دستگیری به سمت تبعیدگاه خودم، فرار کردند.

بعد از فرار پادشاه کودتاجیان، ژنرال گئورگیوس ژویتاکیس را به عنوان نایب السلطنه تعیین کردند. او در غیاب پادشاه به عنوان رئیس کشور کار می کرد و سرهنگ پاپادوپولوس را به عنوان نخست وزیر معرفی

کرد. مصلحت هنوز در کشور وجود داشت و پادشاه و سمارتیس دولت بود، اما در اول جولای ۱۹۷۳ سلطنت برچیده شد و پسر هنگ پاد و پلوس رئیس جمهور شد. **تور و نافر جام سرهنگ پاد و پلوس**

در ۱۳ آگوست ۱۹۶۸ الکساندروس پانا گولیس (Alexandros Panagoulis) سرهنگ پاد و پلوس را مورد سوء قصد قرار داد. او قصد داشت با برتاب یک بمب، اتومبیل دیکتاتور را در نزدیکی وار کزامنجر کرده و او را بکشد. سوء قصد نافر جام مانند پانا گولیس دستگیر شده و در دادگاه نظامی به اعدام محکوم شد. به دلیل موضع گیری دول خارجی حکم اعدام او به حبس ابد تبدیل شد. پانا گولیس در زندان مورد شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفت.

او در چارچوب عفو عمومی در سال ۱۹۷۳ از زندان آزاد شده و بعد از آشنایی با بحیرنگار ایتالیایی اورینا، فالاجی با او به رم رفت. بعد از استقرار دوباره در کراسی به عنوان نماینده از حزب میانه نیروی جدید (E.K.-ND) به پارلمان راه یافت.

بعد از آنکه پانا گولیس اعلام کرد قصد دارد آرشینو پلیس نظامی (ESA) را افشا کند، در اول ماه می ۱۹۷۶ در یک تصادف کشته شد، چیزی که بیشتر افکار عمومی یونان آن را تصادفی عمدی و سوء قصد می دانست. اورینا فالاجی خاطرات خود با پانا گولیس را در کتابی با عنوان «بیوگرافی یک مرده» منتشر کرد.

چند هفته بعد از سوء قصد نافر جام به جان سرهنگ پاد و پلوس موج مخالفت گسترده مردم با پاد و پلوس آشکار شد. این هنگامی بود که هزاران نفر جنازه پانادرو (نخست وزیر سابق) را تشییع کرده و با این تظاهرات وسیع، قدرت مخالفت خود با دیکتاتورانشان دادند.

قیام دانشگاه پلی تکنیک در نوامبر ۱۹۷۳

در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۳ دانشجو یان پلی تکنیک (Polytechnion) آتن برای اعتراض به دیکتاتوری نظامی اعتصاب کردند. آنها در محوطه دانشگاه سنگربندی کرده و با یک فرستنده رادیویی مردم ربه مقاومت فرخواندند. هزاران نفر از کارگران و جوانان به آنها پیوستند. در ابتدای صبح روز ۱۷ نوامبر در حالی که به دستور دولت تمام روشنایی های شهری خاموش شده و محوطه در تاریکی مطلق بود، با یک تانک در دانشگاه راشکستند و در حالی که افراد زیادی به در آویزان بودند و دانشگاه به وسیله سربازان تسخیر شد.

هرگز کاملاً مشخص نشد که چند نفر در قیام ۱۷ نوامبر کشته شده اند. در تحقیقات بعدی گفته شد که هیچ دانشجویی در دانشگاه کشته نشده است، اما ۲۴ نفر غیر نظامی در عملیات سرکوب قیام کشته شده اند.

«برقراری مجدد نظم و امنیت» بهانه ای به دست دیمیتریوس یونیدیس (Dimitrios Ioannidis) یک نظامی

افراطی در دولت داد تا با یک کودتای دیگر پاد و پلوس را از قدرت خلع کرده و دو سبت خود پاد و پلوس گیزیکیس (Phaidon Gizikis) را جانشین او کند.

یک سازمان زیرزمینی که از ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۳ انفجارهایی را انجام داده بود، نام خود را بر اساس تاریخ قیام دانشگاه پلی تکنیک، «سازمان انقلاب ۱۷ نوامبر» گذاشت.

پایان رژیم

تلاش برای فضای باز سیاسی در دولت پاد و پلوس

در اثر ناراضی فزاینده از دولت نظامی، کاهش پیشرفت های اقتصادی و ایزوله شدن سیاست خارجی رژیم از سال ۱۹۷۳ پاد و پلوس قول بازگشت مردم سالاری ربه مردم می داد، چیزی که نمی توانست از دستاوردهای او باشد، اما او در حالی که قبلاً از «تغییر سیاسی» به سوی شهروندی یونانی صحبت کرده بود، این کار ربه اومی شروع کرد.

او به دنبال حمایت تمام گروه های سیاسی قدیمی بود، اما نتوانست موافقت یک سیاستمدار محافظه کار قدیمی به نام اسپایروس مارکزینیس (Spyros Markezinis) را جلب کرده او را ربه نخست وزیری برگزیند. حکومت نظامی و قانون زمان جنگ لغو، سانسور مطبوعات کمتر و زندانیان سیاسی آزاد شدند. پاد و پلوس در فکر یک جمهوری ریاستی بود. تمام احزاب سیاسی، به جز کمونیست ها، دوباره اجازه فعالیت می یافتند. انتخابات آتن برگزار می شد.

به دنبال باقیام دانشجو یان دانشگاه پلی تکنیک در نوامبر ۱۹۷۳ ایجاد فضای باز سیاسی به ناگهان متوقف شده و افراطی ها زیر نظر دیمیتریوس یونیدیس قدرت ربه دست گرفتند.

فروپاشی

در ۱۵ جولای ۱۹۷۴ یونیدیس، که بعد از برکناری پاد و پلوس مرد قدرتمند رژیم بود، تعداد یک کودتای نظامی به وسیله گارد ملی مستقر در قبرس را برای برکناری دولت اسقف اعظم ماکاریوس سوم داد. بدین وسیله بحران قبرس را از نو برانگیخت و چند روز بعد باعث حمله نیروهای ارتش ترکیه به قبرس شد، چیزی که موجب فروپاشی حکومت نظامی در یونان و بازگشت به مردم سالاری شد.

سرهنگ ها باید می آموختند که غرب دست آنها را برای ضمیمه کردن قبرس هرگز بازمی گذارد. در زیر فشار دولت های غربی برزیدنست پاد و پلوس گیزیکیس مجبور شد کنستانتیوس کارامانیس را که بعد از شکست انتخاباتی سال ۱۹۶۴ به پاریس مهاجرت کرده و ربه کشور فرخواند. کارامانیس که با هوایمائی رئیس جمهور فرانسه به آتن رسیده بود، مورد استقبال بی نظیر مردم قرار گرفت و در همان شب جولای ۱۹۷۴ به عنوان نخست وزیر سو گند یاد کرد.

تغییر سیاسی در دوران کارامانیس، تغییر سیاسی واقعی و یابه یونانی آن «Metapolitfsi» شروع شد. او یک دولت وحدت ملی تشکیل داد و ربه پاییز ۱۹۷۴ حزب سیاسی لیبرال محافظه کار را تأسیس کرد. کارامانیس و دولت او در طول یکسال انتخابات آزاد برگزار کرده و قانون اساسی جدیدی را تصویب و افسران کودتایی را بازداشت کردند. سرکرد اصلی کودتاه جرم خیانت به اعدام محکوم شدند. احکام آنها بعد ا به حبس ابد تبدیل شد اما گفتاری از گنور گیسوس کاماتوس:

«همیشه گفته شده بود که دیکتاتوری چه فتنه ای را با خود به همراه آورد، بدترین آنها زبان های غیر قابل جبران در قبرس بود. کودتاگران، بدون این که خود خواسته باشند، یک کار خوب انجام دادند، این که آنهاجریان تاریخ را سرعخت بخشیدند. لغو برچیدن نظام سلطنت، ایجاد احزاب جدید در یونان، فعالیت تمام احزاب سیاسی، تغییراتی که شاید در غیر این صورت ده ها سال به طول می انجامید.

ایزاردیکتاتورها خوشونت است و شکنجه، و بدین وسیله خود را از گردونه سیاست خارج می کنند. انسان هرگز اجازه ندارد آزما را تحمل کند. یک حکومت دیکتاتوری باید بدون هیچ چون و چرا بی نفی شود.

منابع:

-Marios Nikolinakos: Die veränderte Demokratie, Modell Griechenland [Hrsg. von u. Kostas Nikolaou], editonsuhrkamp Nr.302. Suhrkamp Verlag, Frankfurt 1969

-Helen Vlachos: Griechenland. Dokumentation einer Diktatur. Verlag Jugend und Volk, 1972.

-Periklis Korovessis: Die Menschenwärtter (Autobiografisches über Foterungen), München, 1976 und Zeltauseneins

-Pavlos Tzermias: Neugriechische Geschichte. Eine Einführung. Basel: Francke, 1999

-Z (Film) von Constantia Costa-Gavras

-Griechische Geschichte von 1950 bis 1980

-http://www.thirdworldtraveler.com/Blum/Greece_KII.html

-Propaganda bilder und-musik der Junta (Dlashow auf youtube)

-Matt Barrett: The Rise of the Junta in Greece. In: Hlstory of Greece

-Matt Barrett: November 17th, Cyprus and the Fall of the Junta. In: Hlstory of Greece

-Kathimerini: Evros To v Toxov. 22. Januar 2006

-Kathimerini: Greek politics forty years on. 23. April 2007

-http://de.wikipedia.org/wiki/Griechische_Milit%C3%A4rdiktatur